

Pragmatics and Discourse Analysis of Dialogues in the Story of Bijan and Manijeh

Sedigheh Alipour*

Assistant Professor of Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran, pooran-82@yahoo.com

Abstract

One of the important elements in the narrative is "dialogue". Basically, the story of creation happens after the creation of the dialogue and the best possible interpretations could be made through the narrative element. Considering the importance of this element in the analysis of literature, it has been the focus of attention in new theories in linguistics, especially semantics. Pragmatic theory is one of the important branches in the area of semantics which organizes the narrative discourse through text sayings. Speech can be achieved through the work of secondary meanings text. Ferdowsi's Shahnameh is one of the most prominent narrative works of Persian literature that, due to the dramatic aspect of its story, focuses on the element of dialogue. This article, by considering this approach in literary criticism, first, attempts to investigate the theoretical foundations related to dialogue and its relationship with the pragmatic theory. It, then, presents a categorization of working structures and examines the dialogues presented in the story of Bijan and Manijeh.

Keywords: Dialogue, Pragmatics, Discourse Work, Ferdowsi's Shahnameh, the Story of Bijan and Manijeh

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۵۱-۱۳۹

منظورشناسی و تحلیل کارگفتار در گفتگوهای داستان بیژن و منیژه

صدیقه علیپور*

چکیده

گفتگو یکی از عناصر مهم در روایت است. به‌طور کلی آفرینش روایت پس از آفرینش گفتگو (dialogue)، پدیدار و بهترین تفسیرها با این عنصر روایی ایجاد می‌شود. این عنصر در تحلیل ادبیات بسیار اهمیت دارد؛ به همین سبب در دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به‌ویژه معنی‌شناسی، به آن توجه شده است. نظریه منظورشناسی یکی از شاخه‌های مهم در حوزه معنی‌شناسی است که با کارگفتارهای متنی به گفتمان روایت سامان می‌بخشد. با استفاده از کارگفتارها می‌توان به معانی ثانویه متن دست یافت. شاهنامه فردوسی یکی از برجسته‌ترین آثار روایی ادب فارسی است که به سبب جنبه نمایشی یا دراماتیک داستان‌هایش، به عنصر گفتگو توجه ویژه‌ای دارد. در این مقاله با توجه به این رویکرد نقد ادبی، ابتدا مبانی نظری وابسته به گفتگو و ارتباط آن با نظریه منظورشناسی بررسی می‌شود و سپس با واکاوی و ارائه دسته‌بندی ساختارهای کارگفتار، گفتگوهای متن داستان بیژن و منیژه تحلیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی

گفتگو؛ منظورشناسی؛ کارگفتار؛ شاهنامه فردوسی؛ داستان بیژن و منیژه

۱- مقدمه

یکی از موضوعات جدید در نقد و بررسی گفتگوهای روایت، منظورشناسی است که در حوزه دانش زبان‌شناسی مطرح می‌شود. منظورشناسی زیرمجموعه‌ای از دانش معنی‌شناسی در حوزه ادبیات است که با نظریه‌های اصول همکاری گرایس، اصول ادب لیچ، کارگفتار و... پیوند دارد. دو فیلسوف بزرگ، آستن و سرل نظریه کارگفتار را مطرح کردند. این نظریه گفتار را در شرایط تناسب بررسی می‌کند (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۷)؛ این شرطها در کاربرد گفتار در موقعیت، درخور بررسی هستند. معانی جملات در مطالعات معنی‌شناختی ا. تارسکی (tarski) با انگیزه‌های هیئت‌ی یا ترکیبی نشانه‌ها و صورت‌بندی منظم آنها ارتباط دارد. به این ترتیب معنی‌شناسی، رابطه میان نشانه‌ها و مدلول‌های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسؤل) pooran_82@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷

(ملموس یا انتزاعی) آنها را با تعیین شرایط جملات یا عبارات مطالعه می‌کند (بورشه و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۰)؛ بنابراین، زبان‌شناسان شناختی، دانش زبانی را حاصل کاربرد زبان می‌دانند که در واقع همان دانش شیوه استفاده از زبان است (croft. 2001: 25-26). برخی از آنها برای جمله‌ها و ساختار گفتار، حوزه‌های مفهومی در نظر می‌گیرند که از آن به فضاهای ذهنی یاد می‌شود؛ کارگفتار (کنش‌گفتاری) این جمله‌ها در موقعیت‌های متفاوت، معنای متفاوتی ارائه می‌کند (Fauconnier, 1997:11). این بحث در قسمت منظورشناسی برای سامان‌دهی گفتمان زبان بیان شده است که به‌طور جالب با مفهوم معانی ثانویه در علم معانی و رابطه آن با ذوق و استحسان در اقتضای حال جمله، ارتباط می‌یابد.

۱-۱ پیشینه تحقیق

نقد کارگفتار منظورشناسانه یکی از موضوعات نقد زبان‌شناسی است که در تحلیل آثار کمتر به آن توجه شده است. مقالات «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث» از رحیمیان و بتولی آرانی چاپ‌شده در مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (بهار ۱۳۸۳)، «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در غزلیات سعدی» از باقری و محمودی، چاپ‌شده در مجله بهار ادب (بهار ۱۳۹۲)، «تحلیل متن‌شناسی زیارت حضرت امام رضا^(ع) برپایه نظریه کنش‌گفتار» از محمدرضا پهلوان‌نژاد و مهدی رجب‌زاده چاپ‌شده در مجله مطالعات اسلامی (پاییز و زمستان ۱۳۸۹) در این زمینه سخن گفته‌اند.

درباره داستان بیژن و منیژه از منظر روایت‌شناسی مقالاتی به انجام رسیده است که در ادامه معرفی می‌شود: «مقایسه عنصر طرح یا پیرنگ در منظومه بیژن و منیژه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی» از ناصر نیکویخت و خورشید نوروزی در مجله علوم انسانی الزهرا (بهار ۱۳۸۵) و «بازشناسی کهن‌الگوها و عناصر نمادین در داستان بیژن و منیژه» از طیبه جعفری و زینب چوقادی در مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان (بهار و تابستان ۱۳۹۲).

گفتنی است درباره عنصر گفتگو از دیدگاه نقد کارگفتار منظورشناسی تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

۲-۱ اهمیت پژوهش

عنصر گفتگو در ادبیات غرب تا اوایل قرن بیستم در رمان‌ها و قصه‌ها، به‌جز قصه‌های طنزآلود و خنده‌آمیز، ویژگی‌های بیان معمولی انسان‌ها را نداشت؛ اما از قرن بیستم به بعد گفتگو در جایگاه عنصر شکل‌دهنده روایت اهمیت یافت (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۴). ناتورالیست‌ها برای نخستین بار زبان گفتگو را به شیوه عادی و طبیعی در داستان به کار بردند (میرصادقی، ۱۳۷۶ الف: ۴۷۱). داستان نویسان، در ایران دوران معاصر کوشیده‌اند تا درونمایه داستان و شخصیت‌های آن را با استفاده از گفتگوهای سازگار با جمله‌های داستانی و زمینه متنی داستان نشان دهند. با پیشرفت رمان توجه به آن فزونی گرفت و نویسندگان بسیاری آثار خود را با گفتگوهای سازگار و هماهنگ با شخصیت‌ها پدید آورند (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۷۹). همه اینها نشان می‌دهد که عنصر گفتگو در روایت اهمیت بسیاری دارد و باید از دیدگاه‌های مختلف و تازه در نقد تحلیلی آن بهره برد. شاهنامه فردوسی یکی از متون ادبیات کهن است که روایات داستانی نمایشی آن، از عنصر گفتگو بهره فراوانی برده است؛ مطالعه آن از دیدگاه زبان‌شناسی به‌ویژه کارگفتار، فرصتی ایجاد می‌کند تا با نگاهی تازه، شکوه بلاغت در ساختار زبان این اثر بزرگ آشکار گردد.

۳-۱ روش پژوهش

این جستار باتوجه به صدای شخصیت‌های داستانی، همه گفتگوهای داستان - چه صورت‌های واقعی و چه ذهنی - را نقد و تحلیل می‌کند. برای تقسیم‌بندی گفتارها از نظریه کارگفتار آستین و شرط‌های تناسب سرل در حوزه منظورشناسی

استفاده می‌شود. برپایه نظریه آستین سه کنش در گفتار مطرح می‌شود: بیانی، منظوری و تأثیری (صفوی، ۱۳۸۴: ۸۱). کنش‌های بیانی یک پاره‌گفتار وقتی معنادار است که گوینده آن را تولید کند. کنش‌های بیانی یا آوایی اند یا همدلی که نوع دوم در نوشتار مطرح است و بیشتر با شکل‌بندی جمله در موقعیت عمل درخور تبیین است (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۵۲). کنش‌های منظوری همان عمل گفتار است که قصد گوینده را به صورت اشاره یا آشکار بیان می‌کند و کنش‌های تأثیری به تأثیری می‌پردازد که یک پاره‌گفتار بر مخاطب می‌گذارد (ر.ک: آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۸-۷)؛ (همان، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۵).

نظریه پردازان، نظریه آستین را نقد کردند. سرل، با نقد این تقسیم‌بندی، پنج نوع کنش گفتار را پیشنهاد کرد: (۱) اظهاری: بیان صادق خبر در جهان خارج است؛ (۲) ترغیبی: مخاطب را به پذیرش مطلوب بودن جهان خارج طبق خواست گوینده مجبور یا تشویق می‌کند؛ (۳) تعهدی: گوینده را متعهد به انجام کاری در آینده می‌کند؛ (۴) عاطفی: دیدگاه یا حالت روان‌شناختی گوینده را بیان می‌کند؛ (۵) اعلامی: کنش‌های نهادینه‌ای است که تغییراتی را در جهان خارج ایجاد می‌کنند (Searle, 1975:344-371). طبقه‌بندی سرل گسترده به نظر می‌آید؛ اما خود چالشی منتقدانه را می‌طلبد که در گنجایش این مقاله نیست. البته سرل از یک زاویه دیگر، کنش‌های گفتاری را به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی برخاسته از رعایت ادب است و با چهار شرط تناسب، درخور بررسی است. شرط‌های سرل عبارت است از: شرط محتوایی قضیه، شرط آمادگی، شرط صداقت و شرط اساسی (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۹-۱۴۷).

این مقاله می‌کوشد تا برپایه دیدگاه‌های مرتبط با منظورشناسی کارگفتارها، گفتگوهای داستان بیژن و منیژه را تحلیل کند؛ برای این هدف از نظریه کنش‌های منظوری آستین و کنش‌های غیرمستقیم سرل بهره می‌برد که با شرط‌های تناسب همراه است.

۲- منظورشناسی پاره‌گفتارهای گفتگویی در داستان بیژن و منیژه

- اساس هر روایت، شخصیت‌ها هستند و گفتگو جزء جدایی‌ناپذیر آنهاست؛ به همین سبب یونسی معتقد است گفتگو در جایگاه مهم‌ترین عنصر داستانی در کنش شخصیت‌ها شایسته طرح است (یونسی، ۱۳۵۱: ۳۲۶). باختین باور دارد که کلمات و عباراتی که مؤلف به وسیله اشخاص برای بیان سخن به کار می‌برد، موقعیت و شرایطی را ایجاد می‌کند که شخصیت گوینده گفتگو معرفی می‌شود؛ هم‌چنین زبان داستان زندگی و معنا می‌یابد (Bakhtin, 1981: 357-358)؛ (باختین، ۱۳۸۴: ۱۰۵). او معتقد است که نویسنده روایت، به‌طورکلی شخصیت را برای گفتگو می‌آفریند و این گفتگو هستی او را پدیدار می‌کند و به ایجاد کنش می‌انجامد (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۷). در روایت، گفتگو به وسیله شخصیت‌ها، عمل داستانی را به نمایش می‌گذارد؛ به همین سبب جزو پیکره روایت است؛ هرچند که از خود استقلالی ندارد (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۶۴). گادامر فیلسوف معاصر، مهم‌ترین رابطه مفسر با متن را گفتگویی می‌داند که با عناصر متنی آشکار می‌شود (گادامر، ۱۳۸۸: ۷)؛ این گفتگو آشکارترین میانجی بین راوی و خوانندگان یا به بیان بهتر بین مؤلف و خوانندگان است (کرنز، ۱۹۹۹: ۱۱۷)؛ به همین سبب نقش‌های مختلفی برای رسیدن به هدف روایت انجام می‌دهند (وستلند، ۱۳۷۱: ۱۴۵). آن‌طورکه گادامر می‌گوید، گفتگو کمک می‌کند حقیقت اثر، خود را آشکار کند (گادامر، ۱۳۸۸: ۷). برپایه نظریه آستین، کارگفت اصطلاحی است که توان غیربیانی پاره‌گفتارها را مطالعه می‌کند (همان: ۳۶۸). برخی از زبان‌شناسان بر این باورند که پاره‌گفتارها به فرهنگ وابسته است؛ اما باید گفت بیشتر، جهانی و حتی بنیادی هستند و به‌طورکلی با بیان خبر و طرح پرسش و ایجاد ترغیب تحلیل می‌شوند (همان: ۳۶۰-۳۶۱). گفتگوها بخشی از

ساختارهای کارگفتاری هستند که در تحلیل منظورشناسانه روایت مؤثرند. در ادامه سعی می‌شود با استفاده از کنش‌های کارگفتی آستین و شرط‌های کارگفتار سرل، منظورشناسی گفتگوها تحلیل شود.

- برپایه نظریه منظورشناسی آستین که در راستای اثبات‌گرایی فلسفی او مطرح شد، پاره‌گفتارها به دو شکل، درخور بررسی‌اند؛ پاره‌گفتارهای گزارشی که به بیان خبر می‌پردازد و پاره‌گفتارهای کارگفتی که گوینده برای انجام کاری بیان می‌کند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۴۲ - ۳۴۱). در ادامه سعی می‌شود تا برپایه این تقسیم‌بندی، داستان بیژن و منیژه بررسی گردد.

۱-۲ پاره‌گفتارهای کارگفتی

باختین معتقد است که نویسنده داستان، شخصیت را برای گفتگو می‌آفریند. سخن گفتن به کنش می‌انجامد؛ پس هر سخن کنشی است و هر کنشی برابر با سخن گفتن است (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۶). گفتگوهای کنشی در درون پاره‌گفتارهایی ارائه می‌شوند که در قالب دستور، فرمان یا خواهش و... به کار می‌روند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۵۸). این کارگفتارها در داستان بیژن و منیژه در چند وجه، شایسته منظورشناسی می‌شوند:

۱-۱-۲ کارگفتارهای فکرمدار

در باور میرصادقی گفتگو تنها به معنای مکالمه و صحبت کردن نیست؛ بلکه دادوستد افکار و عقاید است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۷۰). نمونه آن را در شاهد‌های زیر از داستان بیژن و منیژه می‌توان مشاهده کرد که شرط اساسی این گفتگوها، هدایت فکری مخاطب است و چون با لحن پیرانه و کدخداگونه همراه می‌شود، مخاطب را به تفکر و در ادامه به پذیرش و اعتماد به صداقت گفتار گوینده برمی‌انگیزد:

- گفتگوی پیران ویسه با افراسیاب درباره نتایج بد کشتن بیژن:

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| مکش گفتمت پور کاووس را | که دشمن کنی رستم طوس را... |
| اگر خون بیژن بریزی برین | ز توران برآید همان گرد کین |
| خردمند شاهی و ما کهترا | تو چشم خرد باز کن بنگرا... |

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۸)

- گفتگوی کیخسرو با رستم درباره تدبیر برای نجات بیژن:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------------|
| به رستم چنین گفت پس شهریار | که ای نیک‌پیوند و به‌روزگار... |
| کنون چاره کار بیژن بجوی | که او را ز توران بد آمد به روی... |
| چو رستم ز کیخسرو ایدون شنید | زمین را ببوسید و دم درکشید... |
| کلید چنین بند باشد فریب | نه هنگام گرزست و روز نهیب... |

(همان: ۲۴۶)

در هر دو شاهد منظور گوینده تقاضایی برای انجام کاری است که هم شرط آمادگی مخاطب برای پذیرش فراهم است و هم مخاطب شرط اساسی را برای پذیرش و انجام تقاضا دارد؛ در نتیجه، کارگفتار تبادل فکر در ایجاد کنش شخصیت‌های داستانی مؤثر واقع می‌شود.

۲-۱-۲ کارگفتارهای عاطفی

گفتگو از نگاه دیگر، به مفهوم دادوستد احساس‌ها و اندیشه‌ها میان دو یا چند شخصیت است (انوشه، ۱۳۷۶:

۱۱۷۹). این کارگفتارها برای ترغیب یا برانگیختن عواطف و احساساتی کاربرد دارد. اصلی‌ترین کارگفتارهای عاطفی در داستان بیژن و منیژه در ادامه بیان می‌شود.

۱-۲-۱-۲ کارگفتار همدلی

در این باره نیز مانند کارگفتار فکرمدار، همه شرطها در موقعیت برازنده بین گوینده و مخاطب جریان دارد؛ در نتیجه انتقال احساسی، به شورانگیزی و ایجاد همدلی در شخصیت‌ها و سیر داستان می‌انجامد.

- گفتگوی منیژه با بیژن درباره اظهار عشق و علاقه:

منیژه پیامد گرفتش به بر
پرسشیدش از راه و رنج دراز
تو با این‌چنین روی و برز کیان
چرا از کمر رنجه داری میان...
گشاد از میانش کیانی کمر
که با تو که آمد به جنگ گراز
چرا از کمر رنجه داری میان...
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

۲-۲-۱-۲ کارگفتار تقابل و ستیزه

گاهی گفتگوها به صورت ستیزه و تقابل یا کشمکش خودنمایی می‌کنند؛ در این هنگام در یک محور مفهومی در تقابل با محور دیگر مفهومی می‌توانند قرار بگیرند تا به قول کالر تعبیری تازه ارائه دهند (کالر، ۱۹۷۵: ۱۲۶). شرط اساسی کارگفتار این‌گونه پاره‌گفتارها، ایجاد تعلیق در داستان و برانگیختن مخاطب به انجام کاری ستیزه‌گرانه است؛ نتیجه آن هدایت ذهن خواننده به سوی نوعی حس درونی برای تأیید درستی گوینده در برابر نادرستی مخاطب است. در ادامه نمونه‌هایی از این کارگفتار بیان می‌شود.

- گفتگوی خشمگین و تهدیدآمیز افراسیاب با بیژن و دستور به دار آویختن او به گرسیوز که در ظاهر بیان کارگفتار ستیزه‌جویانه علیه بیژن است؛ اما به‌طور غیرمستقیم، منظور، ستیزه‌جویی و تقابل با کشور ایران است:

ز بیژن چو این گفته بشنید چشم
بفرمود داری زدن پیش در
نگونبخت را زنده بر دار کن
وز او نیز با من مگردان سخن...
بر او برفگند و برآورد خشم...
که باشد ز هر سو بر او رهگذر
که بند گران ساز و مسمار سر...
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۶ - ۲۲۵)

- گفتگوی پرخاشگونه و دشنام‌آمیز کیخسرو با گرگین و دستور انداختن او به سیاه‌چال؛ در واقع در باطن پاره‌گفتارها، کارگفتار ستیزه و تقابل با بدخویی بیان شده است:

چو گفتارها یک به دیگر نماند
بفرمود خسرو به پولادگر
برآشفتم و ز پیش نخش براند...
که بند گران ساز و مسمار سر...
(همان: ۲۳۵)

۳-۱-۲ کارگفتارهای تهییجی

شخصیت‌ها با گفتگوهای خود، احساسات مخاطبان خود را مهار می‌کنند یا برمی‌انگیزند (چهلتن، ۱۳۸۰: ۷۴)؛ در این هنگام گفتگو یک عامل بازدارنده و مخالف است تا حرکت داستان را در یک جا متوقف کند. در این گفتگوها، شرط محتوایی تقاضای صمیمانه گوینده، نه دستوری، از مخاطب مطرح شده است و گوینده قطعیت دارد. شرط آمادگی پذیرش مخاطب نیز فراهم است؛ در نتیجه، این گفتگو شرط اساسی تأثیر گذاشتن بر مخاطب و برانگیختن او را بر انجام

کار قطعی می‌کند. این کارگفتارها در داستان بیژن و میژ به دو صورت برجسته است که در ادامه بیان می‌شود.

۱-۳-۱-۲ کارگفتار بازدارنده

گفتگوی نصیحت‌گرایانه گیو با بیژن که منظور، کارگفتار بازداشتن او از فعل نبرد با گرازان در مرز توران است:

به فرزند گفت این جوانی چراست به نیروی خویش این گمانی چراست...
 به راهی که هرگز نرفتی مپوی بر شاه خیره مبر آبروی...
 (فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

گفتگوی تقاضامند رستم با بیژن که منظور، کارگفتار بازداشتن او از فعل کشتن گرگین است:

کنون ای خردمند آزاده‌خوی مرا هست با تو یکی آرزوی
 به من بخش گرگین میلاد را ز دل دور کن کین و بیداد را...
 (همان: ۲۵۸)

۲-۳-۱-۲ کارگفتار سوق‌دهنده (هدایت‌کننده)

این گفتگوها برانگیزاننده شخصیت‌های داستانی به انجام کنش‌های هیجان‌انگیز در پیشبرد داستان است.

- گفتگوی گرگین با بیژن که هدف، کارگفتار برانگیزاننده برای هدایت به سوی فعل رفتن جانب اردوگاه میژ است:

اگر ما به نزدیک آن جشنگاه شویم و بت‌آزیم یک‌روزه راه
 بگیریم از ایشان پریچهره چند به نزدیک خسرو شویم ارجمند
 چو گرگین چنین گفت بیژن جوان بجوشیدش آن گوه‌ر پهلوان
 (همان: ۲۱۸)

- گفتگوی کیخسرو با رستم که منظور، کارگفتار برانگیزاننده برای هدایت به سوی فعل نجات بیژن از کشور توران است:

به رستم چنین گفت پس شهریار که ای نیک‌پووند و به‌روزگار
 ز هر بد تویی پیش ایران سپر همیشه چو سیم‌رخ گسترده پر...
 بدین کار گر تو بیندی میان پذیره نیایدت شیر ژبان...
 (همان: ۲۴۶)

- گفتگوی نماینده گله‌بانان با کیخسرو که هدف، کارگفتار برانگیزاننده برای هدایت به سوی فعل کمک‌کردن به گله‌بانان است تا از حمله گرازان رها شوند:

ز شهری به داد آمده‌ستیم دور که ایران ازین سوی زان سوی تور...
 گراز آمد اکنون فزون از شمار گرفت آن همه بیشه و مرغزار...
 (همان: ۲۱۴)

همان‌طور که از نمونه‌ها برمی‌آید، رویکرد همه کنش‌ها ترغیبی و برانگیزاننده است.

۲-۲ پاره‌گفتارهای گزارشی یا توصیفی

آستین در این باره، اصطلاح گزارشی را به توصیفی برتری می‌دهد؛ زیرا معتقد است که همه پاره‌گفتارهای بیان‌خبر

صادق یا دروغین، به طور قطعی توصیفی نیستند. در باور او کارگفتارها فقط به بیان وصف یا گزارش نمی‌پردازند؛ بلکه نویسنده از آنها برای انجام کاری، نه برای گفتن چیزی، بهره می‌برد (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۴۲). از نظر آستین، کارگفت‌های گزارشی به طور اساسی در پاره‌گفتارهایی مطرح می‌شوند که هدفشان چیزی جز توصیف یا گزارش است؛ این کارگفت‌ها به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم بیان می‌شوند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۴۹ - ۳۳۷) و در راستای تکمیل فرآیند کارگفت‌های کنشی عمل می‌کنند.

در داستان بیژن و منیژه، منظور گوینده از بیان توصیف یا گزارش‌های مبالغه‌آمیز، بزرگ‌نمایی حماسی و ایجاد روحیهٔ فعالانه در شنونده، برای انجام کنش‌های پیش‌برندهٔ داستان، است.

- گفتگوی منیژه با رستم که در پاره‌گفتارهای گزارشی، حادثهٔ گرفتاری بیژن را در چاه افراسیاب بیان می‌کند از این نوع است؛ منظور از این پاره‌گفتار ترغیب کنش عاطفی دلسوزی و کمک‌خواهی است:

چو بیچاره بیژن بدان ژرف‌چاه نیند شب و روز خورشید و ماه
به غلّ و به مسمار و بند گران همی مرگ خواهد ز یزدان بران...
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۳)

این نوع پاره‌گفتارها، گاهی برای تأثیرگذاری و ویژگی‌های اخلاقی و روحی و فکری شخصیت‌های داستانی بر خواننده (موم، ۱۳۵۲: ۱۱) استفاده می‌شود و در ایجاد کنش عاطفی بسیار مؤثر است. نمونه‌هایی از آن در ادامه بیان می‌شود.

- گفتگوی راوی با مخاطب که با استفاده از پاره‌گفتارهای توصیفی، شخصیت رستم را تعریف می‌کند و منظور آن برانگیختن حس ستودن و شرط اساسی آن ایجاد حس غرور ملی و افتخار به منش شجاعانهٔ پهلوانی در مخاطب است:

بیامد به رخس اندر آورد پای کمر بست و پوشید رومی قبای
به زین اندر افگند گرز نیا پر از جنگ سر، دل پر از کیمیا
به گردون بر افراخته گوش رخس ز خورشید برتر سر تاجبخش
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۴۳)

برخی از پاره‌گفتارهای توصیفی به تعریف موضوعی می‌پردازند و منظور اصلی آنها برانگیختن حسی در مخاطب و شنونده است. برای نمونه در شواهد زیر منظور اصلی برانگیختن حس شورآفرین عاشقانگی است.

- گفتگوی ندیمه با منیژه در پاره‌گفتارهای توصیفی تعریف شخصیت بیژن:

چو بیژن چنین گفت شد دایه باز به گوش منیژه سرایید راز
که رویش چنین است و بالا چنین چنین آفریدش جهان‌آفرین
(همان: ۲۲۰)

- گفتگوی راوی با مخاطب در پاره‌گفتارهای توصیفی حضور منیژه بر سر چاه بیژن:

منیژه برهنه به یک چادرا برهنه دو پای و گشاده سرا...
خروشان پیامد به نزدیک شاه یکی دست را اندرو کرد راه
چو از کوه خورشید سر برزدی منیژه ز هر در همی نان چدی
(همان: ۲۳۰)

- گفتگوی گرگین با بیژن در پاره‌گفتارهای توصیفی تفریح‌گاه منیژه:

یکی دشت بینی همه سبز و زرد کز او شاد گردد دل رادمر
همه پیشه و باغ و آب روان یکی جایگه ازدر پهلووان...
منیژه کجا دخت افراسیاب درفشان کند باغ چون آفتاب...
(همان: ۲۱۸)

البته همه نمونه‌های ذکرشده، در موقعیتی هستند که شنونده برای پذیرش گفتگو، اشتیاقی درونی دارد.

۲-۳ کارگفتار لحن

یکی از وظایف توضیحی گفتگو اشاره به لحن داستان است. لحن داستان به یاری گفتگو منتقل می‌شود و گاه حتی شکل یک تحلیل روانی را به خود می‌گیرد (یونسی، ۱۳۵۱: ۳۸۹ - ۳۸۰). باختین معتقد است که تغییر در آهنگ سخن بر ارتباط ایجادشده از طریق گفتار تأثیر حساسی دارد (Bakhtin, 1984:201). در تقسیم‌بندی آستین، کارگفتارهای آوایی باتوجه‌به جزئیات کیفیت صدا، سرعت، کشتش و... معنی تولید می‌کند؛ بنابراین یک پاره‌گفتار مشابه، از زبان چند نفر می‌تواند معانی متفاوتی را ارائه کند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۵۰ - ۳۴۸). در داستان بیژن و منیژه، لحن و آهنگ سخن در بیان منظور گوینده مؤثر است. نمونه‌های آن در ادامه بیان می‌شود.

- مکالمه کیخسرو و بیژن برای دستور مبارزه با گرازان: (لحن فرمان همراه با ستایشی، برانگیزاننده است.)

بدو گفت خسرو که ای پرنهر همیشه به پیش بدی‌ها سپر...
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۶)

- مکالمه بیژن و منیژه برای ابراز عشق که با لحنی پرسش‌گونه و برای دلجویی از بیژن بیان شده است:
پرسشیدش از راه و رنج دراز که با تو که آمد به جنگ گراز
چرا این‌چنین روی بالا و برز برنجانی ای خوب‌چهر به گرز...
(همان: ۲۲۰)

- مکالمه بیژن و افراسیاب درباره عمل بیژن (حریم‌شکنی توران) که خشم افراسیاب را با لحنی کنایه‌آمیز بیان کرده است:

به گرسوز اندر یکی بنگرید کز ایران چه دیدیم خواهیم دید
نبینی که این بدمش ریمنما فزونی سگالد همی بر منا...
(همان: ۲۲۴)

این نوع کارگفتار افزون‌بر گفتگوی حضوری، باتوجه‌به لحن پیغام شفاهی یا نوشتاری نیز درخور بررسی است؛ نمونه‌هایی در ادامه بیان می‌شود.

- مکالمه گرگین با رستم برای کمک‌خواهی که با لحنی التماس‌آمیز و درعین‌حال پشیمان‌گونه بیان شده است:

فرستاد نزدیک رستم پیام که ای تیغ بخت و وفا را نیام...
نگه کن بدین گنبد گوزپشت که خیره چراغ دلم را بکشت
به تاریکی اندر راه نمود نوشته چنین بود بود آنچه بود...
شوم پیش بیژن بغلتم به خاک مگر بازیابم من آن کیش پاک

چو پیغام گرگین به رستم رسید یکی باد سرد از جگر بر کشید...
(همان: ۲۴۶)

نامه کیخسرو به رستم و برانگیختن او برای نجات بیژن که با لحنی ستایشگرانه و قدرشناسانه بیان شده است:

به رستم یکی نامه فرمود شاه نوشتن ز مهتر سوی نیکخواه...
تویی از نیاکان مرا یادگار همیشه کمربسته کارزار
بسا دشمنان کز تو بی‌جان شده است بسا بوم و بر کز تو ویران شده است
گشاینده بند بسته تویی کیان را سپهر خجسته تویی...
کنون این یکی کار بایسته پیش فراز آمد و اینت شایسته خویش...
(همان: ۲۳۸)

در همه شواهد بالا، از لحن محکم گوینده معلوم است که شرط محتوایی، بر انجام عمل خواسته‌شده از مخاطب بنا شده است؛ گوینده یقین دارد که مخاطب شرط آمادگی را دارد و کار خواسته‌شده را انجام می‌دهد؛ منظور گوینده حقیقی است و شرط صداقت (همراه با چاشنی اغراق) با آن سازگار است؛ البته شرط اساسی تقاضا ایجاد کنش قطعی در مخاطب است که مؤثر واقع می‌شود.

برخی از پاره‌گفتارها مخفی‌کارانه‌اند؛ بنابراین با لحنی سست و غیرطبیعی بیان می‌شوند. در گفتگوی‌های زیر در داستان بیژن و منیژه، بی‌صداقتی کلام گویندگان از طریق فریبکاری‌های بیانی، به مخاطب گوشزد می‌شود؛ در نتیجه باورپذیری مخاطب کاهش می‌یابد؛ به گونه‌ای که به یقین می‌رسد اتفاقات، آن‌طور که نقل می‌شوند، رخ نداده‌اند. این موضوع به برانگیختن حس انزجار مخاطب نسبت به شخصیت‌های دروغ‌زن می‌انجامد. نمونه‌های زیر از آن جمله است.

- گفتگوی بیژن با افراسیاب و داستان‌پردازی‌های دروغ‌گویانه او درباره دیدارش با منیژه به میانجی‌گری پری جادویی:

بگویم تو را سربه‌سر داستان چو گردی به گفتار همداستان...
به زیر یکی سرو رفتم به خواب که تا سایه دارد مرا ز آفتاب
پری‌ای پیامد بگس‌ترد پر مرا اندر آورد خفته به بر...
مرا ناگهان در عماری نشانند بران خوبچهره فسونی بخوانند...
(همان: ۲۲۵)

در این پاره‌گفتارها، بیژن می‌کوشد تا با لحنی صادق‌نما با استفاده از قصه‌پردازی‌های فریبکارانه مثل جادوی پریان، بر شنونده تأثیر گذارد؛ اما موفق نمی‌شود و با پاسخ خشمگین افراسیاب روبرو می‌گردد.

کنون چون زنان پیش من بسته دست همی خواب گویی به کردار مست
(همان)

- گفتگوی گرگین با گیو و خیالبافی‌ها و دروغ‌پردازی‌هایش درباره بیژن و تعقیب گور و ناپدید شدنش:

بدو گفت گرگین که باز آر هوش سخن بشنو و پهن بگشای گوش...
برآمد یکی گور زان مرغزار کزان خوب تر کس نبیند نگار
بر بیژن آمد چو پیلی نژند بر او اندر افگند بیژن کمند

فگندن همان بود و رفتن همان دوان گور و بیژن پس اندر دمان...
 بکردار دریا زمین بردمید کمندا فکن و گور شد ناپدید
 (همان: ۲۳۲)

او در پیشگاه شاه خود را می‌بازد و پاره‌گفتارهایی با لحنی سست و هراسان، فریبکاری او را آشکار می‌کند:
 زبان پر ز یافه روان پر گناه رخان زرد و لرزان تن از بیم شاه
 چو گفتارها یک به دیگر نماند برآشفست وز پیش تختش براند...
 (همان)

در این گفتگوها، همه شرط‌های سرل، واژگونه عمل کرده‌اند؛ در شرط محتوایی، گویندگان با استفاده از لحن قصه‌گویانه و حقیقت‌نما، عملی را ادعا می‌کنند که انجام نداده‌اند. آنها فقط می‌خواهند خود را صادق نشان دهند؛ اما شنوندگان در ادامه داستان درباره سخن آنها تردید می‌کنند و در نتیجه به پاره‌گفتارها، واکنش نپذیرفتن و تأثیر وارونه نشان می‌دهند.

۲-۴ کارگفتار فضا

گفتگو گاهی فضای داستان را طبیعی و جاندار می‌کند. متن داستان را تنظیم و صحنه داستان را به‌خوبی نشان می‌دهد (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۷۹). فضای داستان به‌طور کلی دربرگیرنده شرایط مکانی و زمانی ویژه‌ای است که داستان در آن واقع می‌شود و به‌طور اساسی با گفتگو به خواننده منتقل می‌شود؛ بنابراین گفتگو باید بی‌گمان با محیط داستان سازگار باشد (یونسی، ۱۳۵۱: ۳۷۴ - ۳۷۲). گفتگو در متن روایت، افزون‌بر پیشبرد عمل داستان، معرفی شخصیت‌ها و بیان درونمایه، معانی ثانویه دیگری را نیز ارائه می‌کند که در موقعیت گفتار به پذیرش حقیقت‌مانندی داستان و باورپذیری ذهن خواننده می‌تواند بیانجامد (کادن، ۱۳۸۰: ۲۴۷). ارتباط کلامی هیچ‌گاه خارج از پیوند آن با موقعیت ملموس و موجود خود، درک نمی‌شود و درخور توضیح نیست (تودوروف، ۱۳۷۷: ۹۰)؛ بنابراین متن، واحد سازنده بافتی است که با توجه به موقعیتی ویژه در آن تولید می‌شود؛ تغییر می‌کند و به‌روز می‌شود تا بر خواننده تأثیر گذارد (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۷۲ - ۳۷۱). نظریه کارگفت در این وضعیت به درون پاره‌گفتارها یا گفتگوها می‌آید تا توان غیربیانی ویژه‌ای را بیان کند که از بافت برخاسته است. در این گفتگوها عملی خواسته نمی‌شود؛ اما شرط اساسی گوینده این است که ذهن مخاطب برای درک یک محتوای ویژه آماده شود و هدف ثانویه او انتقال باورها و اعتقادات خود است.

در داستان بیژن و منیژه، اعتقاد به خداوند و یاری‌گری او در همه لحظه‌های زندگی در بافت اعتقادی ایران اسلامی نهفته است و در این داستان به‌طور کامل برجسته شده است. هسوخاست مسیحی (وفات ۳۹۹) معتقد است: «شناختی که ما از طریق عبادت خدا پیدا می‌کنیم تجربه‌ای است که مستقیم ما را به خدا مرتبط می‌کند» (به نقل از آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۲۵۵). این باور در اعتقادات ایران همیشه مطرح بوده است. در آیین زرتشت پرستش یک وظیفه دینی است: «... به گیتی نخست به دین استوار بودن و آن را به کار بستن و آن را ستایش نمودن» (آسموسن، ۱۳۸۶: ۳ و ۴). پرستش آشکارا در آیات بسیاری از قرآن کریم و احادیث بزرگان تأکید شده است: «فاذا قضیتیم الصلوه فاذا ذکرنا الله قیاماً و قعوداً...» (نساء: ۱۰۳).

در گفتگوی بیژن با خدا، اعتقاد به نیایش در فضای فرهنگ مذهبی ایران ریشه دارد:

بپیچید بر خویش‌تن بیژننا به یزدان بنالید آهرمننا

چنین گفت کای کردگار ار مرا رهایی نخواهد بدن ز ایدرا ...
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۲)

پیام‌رسانی باد در زیرنگاشت‌های ادبیات فارسی موجود است. باد صبا در اشعار شاعران مختلف پیام‌رسان است؛ برای نمونه در شعر حافظ شیرازی آمده است:

«ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت»

در این داستان، پاره‌گفتار گفتگویی بین بیژن و باد آمده است که باد مسئولیت خبررسانی را به عهده دارد:

همی گفت اگر بر سرم کردگار نوشته‌ست مردن به بد روزگار...

ایا باد بگذر به ایران زمین پیامی بر از من به شاه گزین...

(همان: ۲۲۶)

گاهی این نوع کارگفتارها در سطوح مختلف ذهن و برای بیان احساسات و نظرات استفاده می‌شود؛ حال یا از طریق گفتاری است که شاید مخاطبی داشته باشد یا از طریق گفتار بدون مخاطب است (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۱۰) که در مرحله پیش از گفتار مطرح می‌شود (بیات، ۱۳۸۷: ۷۸ - ۷۷) و منظور ثانوی از آن آشکارکردن احساسات و نظراتی است که به ساختار نهایی داستان ارتباط دارد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۹۲). این پاره‌گفتارها بسیار با بافت فرهنگی پیوند دارند و از آشکارشدن علنی و عینی پرهیز داده می‌شوند. نمونه زیر از این جمله است.

- گفتگوی ذهنی افراسیاب با خودش درباره دلدادگی منیژه به بیژن که دشمن او به شمار می‌رفت.

دیدگاه مردسالاری قرن‌ها بر متون ادبی ایرانی سایه افکنده است. در این گذشته ادبی، مردان جامعه به زن بیشتر به دیده حقارت می‌نگریستند؛ البته قدرت مردسالارانه، بیشتر در زیر احکام شرعی به نمایش گذاشته می‌شد (عنبرسوز، ۲۳۲: ۱۳۹۰). در پاره‌گفتارهای زیر، کارگفتار چیرگی نگاه مردسالارانه حاکم بر بافت، با بیان خشم‌آلود افراسیاب درباره دخترش آشکار است:

به دست از مژه خون مژگان برفت برآشف و این داستان بازگفت

که را از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود

کرا دختر آید به جای پسر به از گور داماد ناید به در...

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۲)

۳- نتیجه‌گیری

گفتگو تجزیه‌کننده راوی‌ها و شخصیت‌ها و آشکارترین میانجی بین راوی و خوانندگان است. گفتگو کمک می‌کند تا تحلیل‌گر، از طریق این رابطه و رابطه درون‌متنی آن با عناصر دیگر متنی، روایت را تفسیر کند. به همین سبب است که پیشرفت داستان را وابسته به عمق‌بخشیدن به گفتگو دانسته‌اند. به‌طور کلی گفتگو بر مدار یک هیئت گفتمانی چرخش دارد که متن آن را القا می‌کند تا معانی ثانویه و جامع‌تری را به مخاطب منتقل کند.

نظریه منظورشناسی در نقد زبان‌شناسانه، یکی از حوزه‌های نظریه‌ای مرتبط با گفتگوست که برای سامان‌دهی گفتمان زبان طراحی شده است. منظورشناسی درباره معانی ثانویه پاره‌گفتارهاست. کارگفتارها، کلیدی‌ترین واحدهای ساختاری زبان است که با گفتگوها، جمله‌ها، پاره‌گفتارها و گفتمان می‌توان آنها را تحلیل کرد. کارگفتارهای گفتگویی در روایت‌های داستانی، افزون‌بر تولید کنش و حرکت در متن، خواننده را از طریق دانش منظورشناسی به درک و فهم معانی ممکن و موجود ثانوی و

پنهان در متن هدایت می‌کند. داستان بیژن و منیژه یکی از داستان‌های نمایشی حماسه بزرگ فردوسی است که با داستان‌پردازی و شورانگیزی‌اش، برای بیان منظور خود از کارگفتارهای متنوعی بهره گرفته است:

- کارگفتی: ایجادکننده کنش‌های داستانی است و رویکردی ترغیبی دارد. نمونه‌هایی مانند فکرمرداری و عاطفی و هیجان‌برانگیز در این حوزه درخور تحلیل است.

- گزارشی: بیشتر با شرح حادثه یا رویداد همراه است و موجب مبالغه و شورآفرینی در داستان و خواننده می‌شود. شرط اساسی این کارگفتارها نیز کوشش نویسنده برای برانگیزاندن حسی ویژه در مخاطب است که او را به کنشی خاص هدایت می‌کند.

- لحنی: گاهی به صورت آشکار و مستقیم مطرح می‌شود و در آن شخصیت‌ها رودرروی هم قرار می‌گیرند و مکالمه صادقی را ارائه می‌کنند که انواع لحن‌های خشم، صمیمیت، تقاضا یا فرمان و غیره را در بر دارد.

- فضامند: به‌طور کلی به سطوح ذهنی بیرون از متن روزنه گشوده‌اند تا فضای ذهنی خواننده را با معانی اندیشه‌محور فرامتنی، مثل باورها، اعتقادات و ارجاعات فرهنگی پیوند دهند.

سرانجام سخن اینکه پاره‌گفتارهای گفتگویی در این داستان به‌طور کلی جنبه زینتی ندارند؛ بلکه با نقش‌آفرینی، عمل داستان را در مسیر معینی پیش می‌برند و با از بین بردن تنش‌های پیش‌آمده در روند حوادث، عمل داستان را به نتیجه می‌رسانند. کارگفتارهای این داستان نیز، بیشتر ترغیبی و توصیفی هستند. این کارگفتارها به کمک لحن و فضامندی، افزون بر آشکارکردن معانی ثانویه، گفتمان کلی متن را در ذهن خواننده ساماندهی می‌کنند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۶). *دگرگونی بزرگ: جهان در زمان بودا*، برگردان ع. پاشایی و نسترن پاشایی، تهران: فراروان.
- ۳- آسموسن، ج. پ (مترجم) (۱۳۸۶). *گزیده اندرز پدران دینی: مندرج در دیانت زرتشتی*، برگردان فارسی از فریدون وهمن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- ----- (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*، دوره سوم، شماره دوم، ۲۶ - ۱.
- ۶- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- ۷- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادب فارسی، دانشنامه ادبی*، ج ۲، تهران: طبع و نشر.
- ۸- باختین، میخائیل (۱۳۸۴). *زیباشناسی و نظریهٔ رمان*، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ.
- ۹- بیات، حسین (۱۳۸۷). *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۰- بورشه، ت و دیگران (۱۳۸۶). *زبان‌شناسی و ادبیات، تاریخچهٔ چند اصطلاح*، ترجمه کوروش صفوی، تهران:

هرمس، چاپ دوم.

- ۱۱- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). *منطق گفتگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
 - ۱۲- چهلتن، امیرحسین (۱۳۸۰). *گفتگو، نسل سوم، یوسف علیخانی*، تهران: نشر مرکز.
 - ۱۳- داد، سیما (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید، چاپ دوم.
 - ۱۴- صفوی، کوروش (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
 - ۱۵- عنبرسوز، مریم (۱۳۹۰). *زن در ایران باستان*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
 - ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *شاهنامه*، ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران: توس.
 - ۱۷- کادن، جان آنتونی (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
 - ۱۸- گادامر، هانس گئورک (۱۳۸۸). *ادبیات و فلسفه در گفتگو*، به کوشش رابرت پاسلیک، ترجمه و تقریر و شرح زهرا زواریان، تهران: نقش و نگار، نقد فرهنگ.
 - ۱۹- لاینز، جان (۱۳۹۱). *درآمدی بر معنی‌شناسی زبان*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.
 - ۲۰- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)*، تهران: فکر روز.
 - ۲۱- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶ الف). *داستان و ادبیات*، تهران: انتشارات آیه مهر.
 - ۲۲- ----- (۱۳۷۶ ب). *عناصر داستان*، تهران: سخن.
 - ۲۳- موأم، سامرست (۱۳۵۲). *دربارهٔ رمان و داستان کوتاه*، ترجمه کاوه دهگان، تهران: فرانکلین.
 - ۲۴- وستلند، پیتر (۱۳۷۱). *شیوه‌های داستان‌نویسی*، ترجمه محمدحسین عباسپور تمیجانی، تهران: نشر مینا.
 - ۲۵- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱). *درآمدی به گفتمان‌شناسی*، تهران: هرمس.
 - ۲۶- یونسی، ابراهیم (۱۳۵۱). *هنر داستان‌نویسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- 27- Bakhtin, M.M. (1984), *problems of Dostoevsky's poetics*, Minneapolis, university of Minnestoa press.
 - 28- -----, (1981), *the Dialogic Imagination*, Trans caryl Emerson and Michael Holquist, Austin, university of Texas.
 - 29- Croft, William (2001), *radical construction grammar: syntactic theory in typological perspective*, oxford, oxford university press.
 - 30- Culler Jonathan D. (1975), *Structuralist Poetics*, structuralism, linguistics and the study of literature, Routledge and Keganpaul, London.
 - 31- Kearns, Michael (1999), *Rhetorical Narratology*, u of Nebraska press.
 - 32- Fauconnier, Gilles (1997) *Mappings in Thought and Language*. Cambridge: CambridgeUniversity Press.
 - 33- Searle. J. R. (1975), *A taxonomy of illocutionary acts, Language and*
 - 34- *Knowledge*, Minneapolis: University of Minneapolis Press.